

تمام حقوق این اثر برای انجمن متفکران و محققان آزاد (ام و ما) محفوظ است.
هیچ بخشی از این مطلب، بدون اجازه کتبی ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، تصویر و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان قرار دارد.

جریان شناسی شمنیزم-تولک خلاصه قسمت اول

کاستاندا؛ دگرگون سازی دنیای ما

کارلوس کاستاندا، انسان شناس، در آستانه گرفتن مدرک دکترای خود در رشته مردم شناسی از دانشگاه کلمبیا... زندگی بصورتی عادی پیش می رود که ناگهان طوفانی وارد زندگی او می شود و همه چیز را تغییر می دهد. کاستاندا نیز این طوفان عظیم را از طریق گزارش ها و مشاهدات، و بواسطه کتاب هایش به همه دنیا منتقل می کند و خواسته یا ناخواسته به شخصیتی جهانی و تاریخی و اثرگذار تبدیل می شود. این طوفان آگاهی و انرژی هنوز هم در دنیای ما موج می زند...

کاستاندا با دنبال کردن سر نخها و علائم و پس از جستجوهای فراوان با پیرمردی فرزانه، با یکی از آخرین وارثان دانش اسراری سرخپوست های تولک آشنا می شود... استادان اسرار، که به آنها



ناوال می‌گویند. البته کارورزان باطنی عموماً اسم واقعی، مشخصات و آدرس‌های اساتید خود را بر حسب قانونی باطنی، پنهان می‌دارند. دکتر کاستاندا، با دون‌خوان بی‌سواد آشنا می‌شود و سنت‌های اصیل باطنی، دوباره و دوباره پدیدار می‌شوند؛ او خود را در حضور معلم اسرار، نادان و ناتوان می‌یابد. همان اتفاقی که در برخورد بسیاری از افراد ظاهراً با سواد (و با تحصیلات عالی) با گوروهای شرقی و اساتید دیگر رخ داده.^۱

بعد از فشارهای زیادی که به خودبینی‌ها، خودخواهی‌ها و جهالت او می‌آید، سعی می‌کند فرار کند اما تنها راه فرار از این دنیا و فشارهای بی‌شمار، همان معلم اسرار است. همیشه راهی هست اما راه‌دان کیست؟ نجات در دسترس است اما نجات‌دهنده کیست و نجات در چیست؟...

کاستاندا در آستانه تبدیل شدن به یک شخصیت علمی مردم‌شناس، داشته‌های خود را که در واقع دانسته‌های فراوان اما توخالیست، به تدریج رها می‌کند؛ و چشم و گوش و دست خود را متوجه پیر اسرار که دریافته، نجات‌دهنده و مسیحای زندگی اوست، می‌کند... فیلم یا عکسی از دون‌خوان یا نوال الیاس (استاد دون‌خوان) و دیگر حلقه‌های اساتید اسراری موجود نیست. کاستاندا نیز سعی دارد از این سنت ناشناختگی پیروی کند اما جبر زمانه او را وامی‌دارد تا عکس‌ها و مصاحبه‌هایی از او منتشر شود...

۱. مانند برخورد ویوکاناندای روشن‌فکر با راماکریشنا یا مواجهه برخی از اساتید دانشگاه هاروارد با کریشنا مورتی، یا برخورد ریچارد آلبرت (استاد مشهور هاروارد) با استادی از هند که مجذوب و مرید او می‌شود.



ناوال پیر از ارتباط با مردم گریزان است و به ندرت با مردم سخن می‌گوید اما بر خلاف انتظار، کاستاندا را می‌پذیرد و او را در ابتدا به ردّ و بدل کردن داستان‌هایشان دعوت می‌کند... میان یک استاد و شاگرد باطنی، این می‌تواند آغاز یک اتفاق بزرگ باشد. داستان‌های اساتید باطنی و من جمله نوال دون‌خوان همانند الماس‌های شعور است و مبتنی بر الگوهایی که بر اساس آن، روح انسان فعال می‌شود و رابطه‌ای نزدیک و یگانه را با انسان برقرار می‌کند... الماس‌هایی استثنایی که بیانگر هسته‌های تجربیدی‌اند؛ هسته‌هایی که رابطه انسان را دوباره با جهان‌های اسرار برقرار کرده و نقشه عبور انسان از آگاهی‌ها و وضعیت‌های مختلف را ترسیم می‌کنند... اما در این تبادل داستان‌ها (بین استاد و شاگرد) داستان‌های کاستاندا اکثراً گنگ و نامفهوم و ضعیف‌اند؛ و در بهترین حالت‌ها شبیه به خاکِ طلا می‌مانند که با طلای ناب و شکل گرفته فاصله زیادی دارد. به همین دلیل تبادل داستان‌ها در اینجا شبیه به عوض کردن سکه‌هاست. اما یک طرف، سکه‌هایش طلای خالص است و طرف دیگر سکه آهنی که قرار است با کیمیاگری استاد باطنی، آنها هم بعداً به سکه‌های طلا مبدل شوند...^۲

میدان انرژی در عموم مردم بصورت دو قسمتی است اما نوال‌ها (استادان بزرگ دانش اسراری) دارای چهار میدان انرژی‌اند... اشتیاق کاستاندا دلایل ناخودآگاه دیگری هم دارد. او بی‌آنکه بداند،

۲. برای مطالعه بیشتر به پیوست متن و کتاب ناگفته‌های شمنیزم (... نوشته پریا (شباب حسامی) مراجعه کنید.



انسانی با سه میدان انرژیست؛^۳ فردی با ظرفیت ناول شدن؛ که در قدم‌های بعدی با ناول زن (جفت ناولی) آشنا می‌شود... ناول‌ها ممکن است دارای جنسیت مؤنث یا مذکر باشند اما عموماً در یک زمان، ناول زن و مرد هر دو وجود دارند و با هم برخورد می‌کنند...

کاستاندا گزارش آموزش‌های خود را بوسیله کتاب‌هایش منتشر می‌کند. میلیون‌ها نفر در سراسر جهان بویژه روشنفکران، دانشگاهیان، جویندگان اسرار و حتی بسیاری از رهبران جهانی (در سطوح مختلف) به شدت تحت تأثیر آموزش‌های فوق‌العاده و شگفت‌انگیز کاستاندا قرار می‌گیرند. وقتی مردم کشورهای مختلف آن را می‌خوانند حیرت‌زده شده و زمانی که متفکران و اهل علم آن را مطالعه می‌کنند، بیشتر شگفت‌زده می‌شوند. آثار کاستاندا به انتخاب بعضی از معتبرترین مراکز بین‌المللی برگزیده می‌شود؛ این‌ها شاهکارهایی نوشتاری، در زمینه معرفت باطنی و معنوی‌اند...

دون‌خوان ابتدا او را با هستی اسراری که همه جهان را احاطه کرده است آشنا می‌کند؛ جهان ناشناخته که ناول نامیده می‌شود، اما بعد از گذراندن مراحل از آموزش، این پیرمرد دانا خود را بعنوان برآیندی از آن اسرار نامحدود، بعنوان ناول، معرفی می‌کند...

دون‌خوان به کاستاندا نشان می‌دهد که این توصیفات و برداشت‌های ماست که جهان ما را می‌سازد و با خاموش کردن این افکار، دنیای ما متوقف می‌شود و جهان جدید، دنیای اسرار

۳. اصطلاحاً سه شاخه



آشکار می‌شود.^۴ بنابراین دون‌خوان دنیای ساختگی و مصنوعی کاستاندا، و همه افکار و دانسته‌های او را رد می‌کند و بی‌اساس می‌داند. کاستاندا برآشفته می‌شود و می‌گریزد اما دوباره بازمی‌گردد و به آموزش‌ها ادامه می‌دهد.

ولی تا قبل از اینکه شوک روحی پیشین به پایان برسد، شوک جدیدی وارد می‌شود. شوک‌هایی که اثراتی تعالی‌بخش و پیش‌برنده بر صعود روحی و حرکت باطنی کاستاندا دارد. گویی در چرخ فلکی قرار گرفته و در حیطه‌های مختلف آگاهی سیر می‌کند...

ناوال‌ها مهم‌ترین و کلیدی‌ترین شیوه تغییر آگاهی و ایجاد هرگونه تغییر در زندگی را در حرکت دادن پیوندگاه انرژی می‌دانند. گوی آتشین و کوچکی که در کالبد انرژیایی انسان و از نظر مکانی تقریباً نزدیک به قلب او (در پشت بدن) قرار دارد و ارتعاشات (... انسان را با ارتعاشات جهانی (و بالعکس) هماهنگ می‌کند... چیزی شبیه ترمینال و سامانه مرکزی ارتباطات انسان با هستی؛ هر حرکت آن منجر به تغییری در تجربه‌ها و آگاهی و انرژی انسان می‌شود... بنابراین تمرکز شمن‌های بزرگ و اساتید نظام معرفتی تولتک، بر حرکت دادن پیوندگاه است زیرا هر وضعیت جدید آن، معادل است با ایجاد وضعیت جدید در زندگی...^۵

۴. مراجعه به پیوست متن (درباره همذات‌گری و انتقال تجربه‌ها) و نیز کتاب ناگفته‌های شمنیزم (...).
 ۵. برای آشنایی بیشتر به پیوست متن (درباره پیوندگاه) و کتاب ناگفته‌های شمنیزم (...). مراجعه کنید. البته موضوع پیوندگاه در چند کتاب کاستاندا توضیح داده شده اما نویسنده کتاب ناگفته‌های شمنیزم تلاش کرده است علاوه بر بیان حلقه‌های مفقود آموزش‌های تولتک و دون‌خوان، به زبانی هر چه ساده‌تر و مفهوم‌تر توضیح دهد. (و)



شاخه‌ای از استادان شمن که تولتک نامیده شده‌اند، برای کنترل و حرکت دادن پیوندگاه (که آن را مشابه با امکان تغییر همه چیز می‌دانند) از سه هنر رؤیابینی، هنر کمین و شکار؛ که نوعی جذب کردن نیرو و فرصت و استفاده ضروری از آن است...، و هنر تسلط بر آگاهی؛ و به بیانی مسلط شدن بر قصد و اراده استفاده می‌کنند. بنابراین کاستاندا با آموزش‌هایی در این سه میدان مواجه می‌شود و بخش زیادی از آن را در کتاب‌هایش بازخوانی می‌کند. کتاب‌هایی که هم‌اکنون در دسترس ماست...

با اینکه در آموزش‌های تولتک خبری از دین و مذهب نیست اما برخی از این فنون و روش‌ها رنگی از آشنایی دارند. مثلاً در فن خرامش قدرت، که بی‌شباهت به توکل نیست؛ آنها یاد می‌گیرند به نیروهای ناشناخته و به جهان استرار اعتماد کنند و این را با روش‌هایی به انجام می‌رسانند... مثلاً در شبی تاریک و قیرگون...^۶

بسیاری از کسانی که با ترتیب خطی و رسمی، کتب کاستاندا را خوانده‌اند، در قدم اول با این مسئله مواجه شده‌اند که گویی کاستاندا در صدد تجلیل از گیاهان توهم‌زا مانند قارچ‌های مقدس، ارگوت، پیوت و تاتوره است. این تصویری با چند مبنای اشتباه است. استفاده از آن گیاهان در هماهنگی با نیروی روحی آن گیاه بوده و از طرفی، روشی آنی و میان‌بر برای شکستن محدودیت‌های ادراکی سالک سرخپوست بوده است. بعد از اطلاع سالک از وجود حیطه‌های دیگر و تجربه‌های دیگر، این روش به پایان خود رسیده

۶. مراجعه به پیوست‌ها، شماره ۸ (و)



است... در کتاب‌های بعدی نیز کاستاندا فاصله زیادی از این آزمون آنی گرفته و آن را عملاً رد می‌کند...^۷

این معرفت اسرارآمیز (تولتک)، شباهتی به مکتب‌های هندی و چینی و مشابه آنها ندارد و نه حتی ارتباطی با مسیحیت. با این حال کاستاندا و دیگر شاگردان دون‌خوان چنان آن را جذاب می‌یابند که همه چیزهای دیگر را، حتی برداشت‌ها و اندیشه‌های عمیق خود را در مقابل آن رها می‌کنند...

این تنها دنیای ذهنی کاستاندا نیست که تغییر می‌کند، بلکه او عملاً با پدیده‌هایی مواجه می‌شود و چیزهایی را تجربه می‌کند که بی‌شباهت به فیلم‌های علمی-تخیلی نیست، با این تفاوت که همه آنها واقعیت دارند... مثلاً او با نیرویی عجیب و سهمگین برخورد می‌کند. نیرویی که هر انسانی از طریق روشی که «بی‌عملی» نامیده می‌شود، قادر است آن را تولید کند...^۸

ناوال‌ها همواره آموزش داده‌اند که همه چیز در زندگی انسان به اقتدار بستگی دارد. نباید قدرت ذخیره شده را جز برای هدف تعیین شده مصرف کرد، بلکه باید نیرو را از هر «زمان» گرفت و آن را به ضروری‌ترین امور اختصاص داد...^۹

قدرت گرفتن از گذشته، با شیوه‌ای که مبتنی بر محو تاریخچه شخصی است...^{۱۰}

۷. مراجعه به پیوست‌ها، شماره ۹ (و)

۸. مراجعه به پیوست‌ها، شماره ۱۰ (و)

۹. مراجعه به پیوست‌ها، شماره ۱۱ (و)

۱۰. مراجعه به پیوست‌ها، شماره ۱۲ (و)



از زمین، بعنوان یکی از مراکز بزرگ انرژی با فنونی مانند دفن شدن تا گردن در زمین و شفا گرفتن از این راه...^{۱۱}

با نیروی عجیبی به نام غلطک...^{۱۲}

نیرو گرفتن از موجوداتی که تولتکها آنها را از سنخ همزادها، متحد و متفق می‌دانند.^{۱۳}

و نیز با رؤیا دیدن و فنون دیگر.^{۱۴}

آنها حتی از مرگ هم قدرت می‌گیرند و عملی را که در مشورت با مرگ و بعنوان آخرین عمل به انجام می‌رسد، عملی اقتدار یافته می‌دانند...^{۱۵}

از کتاب: ناگفته‌های شمنیزم و دون خوان

نوشته: پیریا (شباب حسامی)

۱۱. مراجعه به پیوست‌ها، شماره ۱۳ (و)

۱۲. مراجعه به پیوست‌ها، شماره ۱۴ (و)

۱۳. مراجعه به پیوست‌ها، شماره ۱۵ (و)

۱۴. مراجعه به پیوست‌ها، شماره ۱۶ و ۱۷ (و)

۱۵. مراجعه به پیوست‌ها، شماره ۱۸ (و)

تمام حقوق این اثر برای انجمن متفکران و محققان آزاد (ام و ما) محفوظ است.

هیچ بخشی از این مطلب، بدون اجازه کتبی ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، تصویر و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان قرار دارد.

